

## تأثیر علم القرائات بر خوانش و فهم متون فارسی

محمدامین احمدپور\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۱

### چکیده

اثر علم القرائات بر متون کهن بسیار مبرهن است و برای فهم درست متون و اشعار فارسی باید آشنایی کافی با قرآن داشت. ناآشنایی برخی پژوهش‌گران با علوم قرائات سبب شده تا گمان کنند قرائت و روایتی که در روزگار ما شایع است در روزگار پیشین، یعنی قرون طلایی علمی و ادبی اسلامی نیز رواج داشته است و همین کج فهمی عاملی است که به اصل متن آسیب جدی وارد می‌کند. جهل به علم القرائات سبب شده تا تقریباً بدون استثنا تمام منتقدان و پژوهندگان ادبی در فهم آیات قرآن که به نوعی با وزن شعر یا نوعی اختلاف قرائت در ارتباط است دچار کج فهمی متن شوند و به کلی یا از اصل مضمون نظر شاعر و نویسنده دور بیفتند و یا به نکته اصلی شعر پی نبرند و یا اشکال وزن شعر را به اجبار و ضرورت وزنی منتسب کنند حال آنکه در بسیاری موارد، عدول شاعر از روایت حفص از عاصم کوفی است که امر را بر نویسندگان مشتبه ساخته است.

**کلیدواژگان:** ادبیات فارسی، شعر، اختلاف قرائت، روایت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

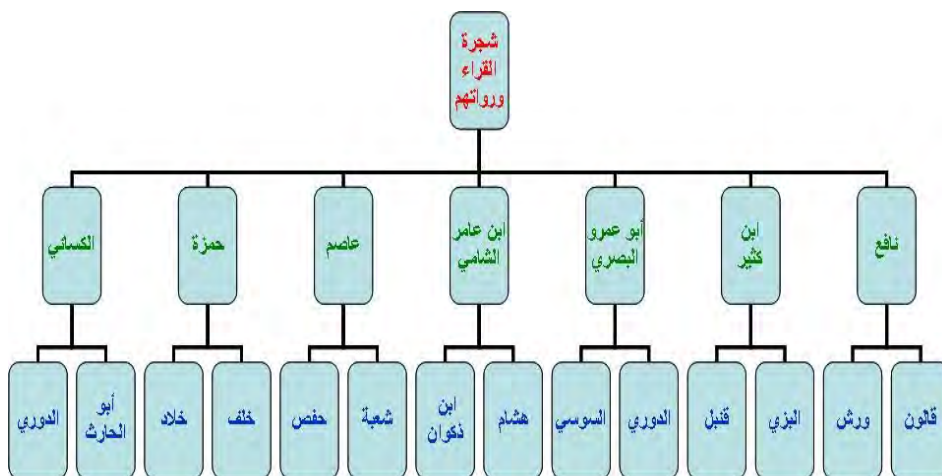
## مقدمه

از جمله علمی که پا به پای سایر علوم اسلامی رشد کرد و در میان علمای مسلمان از اهمیت بسیار برخوردار بود، علم قرائت قرآن و فروع آن است. مقارن ظهور اسلام، فقر امکانات مسلمین در حفظ کلام پیامبر و مشکول و منقوط نبودن خط عربی، سبب شد تا شاهد رسم الخط واحدی از قرآن کریم و در نتیجه قرائت واحد از آن نباشیم. به این مسأله، تفاوت در نقل قول حافظان وحی را نیز اضافه کنید؛ زیرا به دلیل نبودن ابزار مناسب کتابت نظیر کاغذ، نگارش قرآن بر چیزهایی مانند استخوان و لیف خرما و هر چیز قابل حکاکی، انجام می‌گرفت و طبیعی است که سختی این نوع از کتابت و فراهم نبودن آن برای همه و همچنین تعداد کم افراد درس خوانده که حتی در صدر اسلام، یازده یا هفده نفر گزارش شده‌اند (رامیار ۱۳۸۰: ۲۶۱)، سبب شد تا مسلمین، بیش‌تر به نگهداری قرآن در حافظه‌های نیرومندشان ترغیب شوند. این حافظان همه یک نوع درک از محفوظات نداشتند و به دلایلی مانند شک در برخی کلماتی که از پیامبر و سایر صحابه شنیده بودند و یا تأثیر لهجات بر محفوظات‌شان در برخی مواضع قرآن با سایر حافظان و حاملان وحی اختلاف بیابند و البته هر یک نیز بر درستی قرائت خویش اصرار می‌ورزیدند. با ورود افرادی نظیر *ابوالقاسم احمد شاطبی ضریر*، متوفی ۵۹۰ هجری و *ابن الجزری* متوفی ۸۳۳ به مبحث قرائات و نگارش کتب بسیار مهم و ممتعی در این زمینه، که تا امروز نیز کتب درسی بسیاری از دانشگاه‌های علوم اسلامی در سراسر جهان است، دیگر تشتت قرون اولیه اسلام در این باره از بین رفته و علم قرائات و اختلاف آن‌ها، کاملاً مضبوط و مدون است.

امروزه هفت اختلاف اصلی را علت پیدایش اختلاف قرائات می‌دانیم که عبارت‌اند از:

۱. اختلاف در افراد و تثنیه و جمع
۲. اختلاف در تصریف افعال
۳. اختلاف در وجوه اعراب
۴. اختلاف در زیادی و کمی
۵. اختلاف در تقدیم و تأخیر
۶. اختلاف در ابدال
۷. اختلاف در لهجات (القاضی، ۲۰۱۱: ۵).

این تغایر مابین قاریان، حتی به راویان آن‌ها نیز تسری یافته است و قرآن در چهارده روایت خواندن خواجه شیراز، اشاره‌ای است به همین اختلافات مابین هفت قاری و دو راوی اصلی هر یک از آن‌ها، که در جدول زیر نام قاریان هفت‌گانه و راویان‌شان را مشاهده می‌کنید:



البته جز اینها برخی از سه تن دیگر نیز نام برده‌اند که در این صورت آن‌ها را قاریان عشره می‌خوانیم و عبارت‌اند از *ابوجعفر که راویان‌اش عیسی بن وردان و سلیمان بن جمار هستند و یعقوب و دو راوی وی، رویس و روح، و در نهایت، خلف و دو راوی او، یعنی اسحاق وراق و ادریس حداد، که در اکناف عالم اسلامی قرائت و روایت‌شان منتشر شده است. لازم به تذکر است که نباید در این میان از طریقه‌ها غافل شویم که در واقع مغربیه و مشرقیه یا مصریه و عراقیه هستند* (ابن الجزری، ۱۹۹۸: ۵۴).

چون بیش‌تر مناط بحث ما در باب ادب فارسی است به همین مقدار بسنده می‌کنیم و طالبان فهم تفاوت قرائت و روایت و طریقه راه، به کتب نوشته شده در این باره ارجاع می‌دهیم. یکی از نکات کلیدی و اساسی در تصحیح متون و یا فهم اشعار فارسی آشنایی به اختلاف قرائات است؛ زیرا به دلیل تربیت دینی ادبای کلاسیک ایران و اثرگذاری شگرف قرآن بر آن متون، عدم آشنایی مکفی به علوم وابسته به قرآن، گاه مصحح و شارح یک متن ادبی را دچار کج فهمی و اشتباهات عجیبی می‌کند که در این مقال دو سه نمونه از این سهوها را واکاوی می‌کنیم.

### اشتباه در تصحیح متن

کتاب «وسائل الرسائل ودلائل الفضائل» منسوب به *نورالدین منشی* - که البته صحت انتساب کتاب به وی، به دلایلی محل اشکال و به ظن متأخم به یقین، نویسنده شخص دیگری است - کتابی است آکنده از اشارات و آیات قرآن که توسط *رضا سمیع‌زاده*،

تصحیح و شرح شده است. عدم آشنایی کافی با قرآن سبب شده تا مصحح محترم، گاه لغزش‌هایی در گزارش آیات داشته باشد. در مقدمه کتاب، مصحح و شارح محترم، در باب آیات مورد استفاده در متن می‌نویسد: «آیات قرآن از آنجا که منقول از حافظه مؤلف بوده است در بسیاری جاها دچار خبط و خطا بود، به گونه‌ای که مثلاً صورتی از کلمه خوانده شده بود که چنان نیست، به عنوان مثال "خاشعا" به جای "خشعا". و یا کلمه‌ای از آیه افتاده بود و گاهی کلمه‌ای تغییر یافته بود، مثلاً به جای ضمیری اسم ظاهر و یا به جای اسم ظاهری ضمیر آمده بود که به کمک معجم قرآن همه قابل اصلاح و بازسازی بود» (منشی، ۱۳۸۱: پانزده). سمیع زاده اشاره به صفحه ۴۹ کتاب کرده است؛ زیرا نویسنده در این صفحه به آیاتی از سوره قمر استناد کرده است:

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نَّكِرٍ ۖ خَشَعُوا أَبْصَارَهُمْ وَخَرَجُوا مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ۖ مَهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسَّرَ﴾

و البته در متن، قسمت نخست آیه یعنی عبارت "فتول عنهم" نیامده است، ولی با کمال تعجب در متن کتاب قبل از عبارت "یوم يدع الداع"، حرف "و" آمده است که در هیچ یک از قرائات و روایات حتی روایات شاذ هم نیست. آنچه البته محل اشکال است، منحصر به همین حرف ساده نیست؛ بلکه چنانکه اشاره کردیم و خود مصحح محترم نیز در مقدمه کتاب اشاره نموده است، همانا کلمه "خشعا" است، که چون در روایت حفص از عاصم کوفی که امروز در ایران، قرآن بدین روایت چاپ می‌شود و روایت کثیر الاستعمالی است، آیه بدین شکل ضبط شده است، پس نویسنده اصلی کتاب و به قول سمیع زاده، نور الدین منشی آیات را از حافظه نقل کرده و اشتباه کرده است. مصحح محترم بدون تدقیق بیش‌تر، با مراجعه به «معجم المفهرس» به اصطلاح مچ نویسنده را به باور خویش باز نموده و با جایگزین کردن کلمه "خشعا" به جای "خاشعا"، اشتباه نویسنده را تصحیح کرده است! اگر مصحح محترم با اختلاف قرائات و فرش الحروف آشنا بود، درمی‌یافت که در ایران آن سال‌ها، که قاطبه مردم اهل سنت بودند، روایت حفص از عاصم کوفی که مانند قرائت حمزه بیش‌تر در میان شیعیان رواج دارد، مانند امروز رواج نداشته است و نویسنده از روایت دیگری استفاده کرده است. این اختلاف قرائت در هر

دو قصیده معتبر در باب اختلاف قرائات و قواعد آن مورد اشاره قرار گرفته است؛ چنانکه شاطبی در بیت ۱۰۵۱ قصیده «حرز الأمانی ووجه التهانی» می‌گوید:

وَيَهْمُزُ ضِيْرِي خُشْعًا خَاشِعًا شَفَا  
حَمِيْدًا وَخَاطِبُ يَعْلَمُوْنَ فَطِبُ كَلَّا

(شاطبی، ۲۰۱۳: ۱۰۶)

و نیز در قصیده ابن الجزری چنین آمده است:

وَخَاشِعَا فِي خُشْعَا (شفا حما) سِيَعْلَمُوْنَ خَاطِبُوا (ف)صَلَا (ك)مَا

(محیسین، ۱۹۹۹/۳: ۴۳۸)

البته هر دوی این قصاید به شکلی بسیار موجز سروده شده‌اند و همین عامل، سبب شده که شروح متعددی را بر آن‌ها بنویسند، لیکن شارحان اتفاق دارند که سه قاری از قراء هفت‌گانه، وجه "خاشعا" را برگزیده‌اند که عبارتند از/ ابو عمرو و حمزه و کسایی، و سایر قاریان از جمله عاصم کوفی، وجه دیگر، یعنی "خشعا" را انتخاب کرده‌اند (القاضی، ۲۰۱۱: ۲۹۸) بدان دلیل که بنده نسخه خطی کتاب منسوب به نورالتین منشی را ندیده‌ام، نمی‌توانم به قطع بگویم که نویسنده از کدام یک از این سه قرائات استفاده کرده است، زیرا ظاهراً مصحح محترم، چنانکه خود معترف است و بدان هم نازنده! آیاتی که به نظرش غلط بوده و نویسنده از حافظه نقل کرده را اصلاح نموده است، اما می‌توان گفت که در متن کتاب، مرجع آیات، یکی از قاریان کوفه جز عاصم بوده‌اند، هرچند ممکن است به قرائات عشره هم نظر داشته باشد؛ زیرا یعقوب و خلف نیز در قرائت خویش، در این مورد به راه/ ابو عمرو و حمزه و کسایی رفته‌اند (المعصراوی، ۲۰۰۹: ۵۲۹).

### بی توجهی به اختلاف قرائت در خوانش برخی اشعار فارسی

می‌توان نمونه‌های مختلفی از این بی‌توجهی به علم مهم قرائت را در بین پژوهش‌گران و شرّاح و مصححان متون یافت، لیکن در اینجا به چند نمونه از اشعار قدما بسنده می‌کنیم. مولانا در دفتر دوم «مثنوی» و در حکایت اعتماد کردن ابله بر وفای خرس، استشهادی به یکی از آیات قرآن کرده که کسی متعرض نکته مخفی آن نشده است و شاید ساده‌انگارانه گمان برده‌اند که مولانا در این بیت شعر، سهل‌انگاری کرده است؛ زیرا باید شعر را به شکل مخصوصی خواند ورنه وزن شعر دچار اختلال می‌شود:

پس ره پند و نصیحت بسته شد

امر اعرض عنهم پیوسته شد

(زمانی، ۲/۱۳۸۴: ۵۱۶)

ملاحظه می‌کنید که در بیت دوم، باید عبارت "اعرض عنهم" را به شیوه‌ای خاص خواند و رنه وزن شعر مغشوش می‌شود؛ یعنی باید میم را با حرکت خواند و طبیعی است که چون حرکت قبل از میم ساکنه، هاء متحرک و مضموم است، بنا بر این عبارت "اعرض عنهم" باید با ضمه میم خوانده شود. در برخی چاپ‌های «مثنوی» نیز به این ایراد توجه کرده‌اند و شعر را به همین شکل معرب نموده‌اند، اما دقت نکرده‌اند که مگر می‌شود مخالف متن قرآن، ساکنی را به متحرک بدل نمود و به راحتی آن را به حساب ضرورت وزنی گذاشت؟ در برخی چاپ‌های بازاری و غیر متقن «مثنوی» که بیهوده منسوب به نیکلسون می‌شود تا به فروش رود، حتی کار به تحریف آیه قرآن هم کشیده شده است. در نسخه فرهنگسرای میردشتی، برای جبران مشکل وزن، عبارت "اعرض عنهم"، با تشدید «ن» خوانده شده (مولوی، ۱۳۸۷: ۲۵۴) و نه تنها از نظر عربی خطای فاحشی است، بلکه بالکل مخالف قرآن و معنای عبارت هم هست.

برای فهم موضوع، نخست باید ببینیم که این عبارت از کدام آیه شریفه استخراج شده است و سپس به داوری در باب عبارت مذکور بپردازیم. در قرآن کریم ۵ بار عبارت "اعرض عنهم" ذکر شده که بدین قرار است: سوره نساء آیات ۶۳ و ۸۳، سوره مائده آیه ۴۲، سوره انعام آیه ۶۸ و سوره سجده آیه ۳۰ که البته در این مورد نیز برخی فضلالی محترم سخنانی بی‌دقت گفته‌اند. مرحوم محمد تقی جعفری، آیه استنادی مولانا را به آیه ۱۹۹ سوره مبارکه اعراف ربط داده است و نیز به آیه ۲۹ سوره نجم اشاره کرده که هم لفظاً و هم معناً با سیاق کلام مولوی هیچ مناسبتی ندارد (جعفری، ۴/۱۳۸۸: ۵۲۵) و عجیب است؛ زیرا در آنجا عبارت اعرض عنه و اعرض عن من تولى است، نه اعرض عنهم، که بنابراین با وجود ۵ بار تکرار اعرض عنهم در قرآن و استفاده مولانا از همین عبارت، جای توجیهی برای مربوط دانستن شعر «مثنوی» به آیه ۱۹۹ اعراف و یا ۲۹ نجم، باقی نمی‌ماند. مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی، چهار مورد اعرض عنهم را در قرآن یافته و یک مورد آن را ذکر نموده است، با این حال بدون ذکر دلیلی اشارت نیکلسون ارتباط آن عبارت، با آخرین آیه از سوره سجده را رد می‌کند (شهیدی، ۲/۱۳۸۲: ۴۰۶) البته

آنچه در اینجا محل بحث است، بیش‌تر، اختلاف قرائت است و بحث بر سر ضمه مشبعه‌ای است که بر سر میم در آیه می‌آید و نه بحث بر سر اینکه مقصود مولانا کدام آیه از قرآن بوده است، با این حال بنده معتقدم که با توجه به استعمال لفظ "عظهم" در آیه ۶۳ سوره نساء، به اقرب احتمالات مقصود مولانا همین آیه می‌باشد، چه در بیت نیز سخن از پند و نصیحت هست و با دستور به نصیحت و اعراض در آیه شریفه مناسبت دارد. گذشته از این حواشی، آنچه در اینجا محل تعجب می‌شود، این است که هیچ شارحی به مشکل وزنی شعر و یا خوانش نامأنوس آیه با روایت حفص از عاصم کوفی، اشاره‌ای نکرده است، در حالی که موضوعی قابل اهمیت است. پاسخ به این پرسش را نه در ضرورت وزنی بلکه در قرائات دیگری غیر از عاصم باید جست. در روایت ورش از نافع مدنی، باب صله میم جمع مبحثی اساسی و به اصطلاح مقریان از اصول القرائه است، لیکن در آن قرائت، وقتی میم جمع با ضمه مشبعه خوانده می‌شود که پس از میم جمع، همزه قطع بیاید که در اینجا حرف متحرکه‌ای غیر از همزه است؛ بنابراین با قاعده نمی‌خواند؛ ولی اگر به سراغ دو روایت دیگر برویم، می‌بینیم که /بن کثیر به صله دادن میم جمع، حتی وقتی پس از آن حرف متحرک غیر مهموز باشد، قائل شده است و شاطبی نیز در بیت ۱۱۱ قصیده خود، به این مطلب اشاره می‌کند:

وَصِلْ ضَمَّ مِيمِ الْجَمْعِ قَبْلَ مَحْرَكٍ  
دِرَاكًا وَقَالُونَ بِتَخْيِيرِهِ جَلًّا  
(القاضی، ۲۰۱۱: ۴۲)

از آنچه گفته شد، آشکار است که مولانا با آن احاطه کامل بر قرآن، به درستی، عبارتی از کلام خدا را در شعرش به کار گرفته است و اکنون می‌توان گفت که وی در قرائت قرآن به شیوه /بن کثیر و یا طریقه‌ای از طرق قالون نظر داشته است، به‌خصوص اینکه می‌دانیم هم‌امروز در هر یک از کشورهای اسلامی، قرائت یکی از قاریان سبعة مرسوم است و روایت حفص از عاصم کوفی، بیشتر شیوه ایرانیان و شیعه است، حال آنکه در کشورهای دیگر، ورش و حمزه و سوسی و /بن کثیر و روایتش مورد اقبال و پذیرش هستند. جالب آن است که اهمیت اختلاف قرائت و تعلیم آن در مدارس قدیم حتی در برخی از حکایات مرتبط با زندگی مولوی نیز آشکار است. این داستان‌ها نشان می‌دهد که در زمانه مولانا نیز، دانستن اختلاف قرائت مهم تلقی می‌شده است و نمونه آن نقل

شمس الدین افلاکی، در «مناقب العارفین» است که وی حکایتی از یاران مولانا و تحسین یک مقری سبعة خوان سبعة دان توسط ایشان و بی توجهی مولانا به وی را نقل کرده است (افلاکی، ۱۳۶۲: ۴۰۹) در اشعار سعدی نیز، همین استفاده از قرائات مختلف دیده می‌شود و مع الأسف کسی به این استفاده گسترده سعدی از علم القرائات اشاره ننموده است. دو مورد از این میناگری‌های قرآنی، در شعر سعدی را به صورت مختصر بررسی می‌کنیم:

شیخ اجل در غزل به مطلع:

امشب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم

خواب در روزه رضوان نکند اهل نعیم

می‌فرماید:

مرده از خاک لحد رقص کنان برخیزد

گر تو بالای عظامش گذری وهی رمیم

(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۷۱)

چاپی از «کلیات» سعدی که توسط بهاء الدین خرمشاهی بازبینی شده و پاره‌ای از نکات جدید بدان الصاق شده است، در باب این بیت و سایر شواهدی که خواهد آمد، سخنی نگفته است، در حالی که سابقه قرآن پژوهی آقای خرمشاهی، ایجاب می‌کرد که آن فاضل محترم، مقداری در این باره کنکاش بیش‌تری می‌نمود. چنانکه آشکار است، سعدی شیرازی، به آیه‌ای از سوره مبارکه یس تمثّل جسته است:

﴿وَصَرَبْنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ (یس/ ۷۸)

در این بیت سعدی نیز، همچون بیت مورد بحث مولانا، در صورت ساکن نخواندن حرف هاء در عبارت "وهی رمیم"، وزن بیت دچار سکت خواهد شد؛ زیرا وزن شعر فاعلاتن فعلاتن فعلن است و اگر مانند روایت حفص از عاصم بخوانیم و حرف هاء را ساکن ننمائیم، وزن از تقطیع صحیح خارج خواهد شد. اما در کدام قرائت از قاریان سبعة یا عشره چنین خوانده شده است؟ آشنایان به علم القرائه می‌دانند که در چهار قرائت و روایت از ده قرائت معروف به قرائات العشرة، عبارت با سکون هاء خوانده شده است که نام آن‌ها بدین قرار است: ابو عمرو بصری، قالون، کسائی و ابو جعفر المعصرای



۲۰۰۹: ۴۴۵). به دلیل دامنه‌دار شدن بحث و خروج از موضوع، از ذکر قاعده علت سکون هاء و آوردن شاهد مثال از شاطبیه یا طبیه خودداری می‌کنیم و علاقه‌مندان را به کتب علم القرائه احاله می‌دهیم. سعدی در یکی از اشعار عربی‌اش نیز از همین قاعده مهم در اختلاف قرائت؛ یعنی سکون هاء در هو و هی استفاده کرده است:

او یحسب الانسان ما سلک اهتدی  
لا، من هداه الله فهو المهتدی  
(سعدی، ۱۳۸۳: ۷۸۲)

در این بیت نیز عبارت "فهو المهتدی" باید با سکون هاء در ضمیر هو خوانده شود و رنه وزن را از قاعده خارج می‌کند. آیه مورد استناد سعدی در سوره مبارکه اعراف است:

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلُّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (اعراف/ ۱۷۸)

در این استعمال قرآنی نیز همان چهار قاری سابق الذکر "فهو" را به اسکان هاء خوانده‌اند و تنها تفاوت در این است که حسن و یزیدی نیز از آن‌ها تبعیت کرده‌اند (المعصراوی، ۲۰۰۹: ۱۷۳).

مورد دیگر از اشعار سعدی را که به عنوان شاهد مثال بررسی می‌کنیم، از غزل سخت مشهور سعدی به مطلع:

شبست و شاهد و شمع و شراب و شیرینی

غنیمتست چنین شب که دوستان بینی

می‌آوریم که در بیت تخلص‌اش می‌گوید:

مرا شکیب نمی‌باشد ای مسلمانان  
ز روی خوب، لکم دینکم و لی دینی  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۴۵)

ناگفته پیداست که در عجز بیت، شاعر به سوره کافرون و آیه آخر آن تمسک جسته است که می‌فرماید:

﴿لکم دینکم ولی دین﴾ (کافرون/ ۶)

ناآگاهان به علم قرائات، بی‌شک گمان می‌برند که سعدی در تنگنای قافیه چنین کرده است؛ ولی چنین نیست و آن بزرگوار، باز تسلط‌اش بر علم القرائه را نشان داده است. در روایت حفص از عاصم کوفی، صورت عبارت "ولی دین" است، لیکن در قرائت یعقوب، وی در حالت وقف به اثبات یاء در دین قائل است و دین را دینی خوانده است

که در ذیل قاعده اثبات یاء الزوائد و یا الحاق در علم القرائه بررسی می‌گردد و یعقوب همچنین، "ولی" را با سکون یاء خوانده است (المعصراوی، ۲۰۰۹: ۶۰۳)، که دقیقاً استناد سعدی به همین قرائت بوده است. برای اثبات مدعای خود بیت دیگری نیز از سوزنی سمرقندی می‌آوریم که سوزنی نیز این عبارت قرآنی را به همین شکل به کار برده است: کمر چو نتوان بستن به جاهدوا الکفار گشاده به به لکم دینکم ولی دین باب (دهخدا، ۱۳۸۳ / ۲: ۹۹۴)

جز این، در قرائات غیر مشهور، یعنی به جز قرائات عشره هم، چنین صورتی دیده می‌شود که البته شواذ محل بحث ما نیست و بعید می‌نماید که مقصود سعدی نیز قرائات شاذ باشد. در اشعار دیگری از سعدی و سایر شعرا نیز همین استفاده از قرائات وجود دارد و حتی گاه بسیار مخفی است؛ نظیر استعمال ممال ذئب در غزلی از سعدی که باز توضیحی درباره آن لازم است. سعدی در غزل با مطلع:

خوشا و خرما وقت حبیبان  
در بیت ششم غزل چنین می‌فرماید:

چو دانی کز تو چوپانی نیاید  
رها کن گوسفندان را به ذیبان  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۷۸)

در این غزل، سعدی از کلمه ممالی استفاده نکرده است و تنها کلمه ممال در این شعر ذیبان است به معنای گرگان، اما نباید این اماله سعدی را به تنگای قافیه نسبت داد؛ زیرا جز اینکه اهانتی به مقام والای شاعری سعدی است که همه می‌دانیم استاد بندبازی‌های شاعرانه است، کلمه ذئب جزء لغات قرآن است و در داستان حضرت یوسف(ع) چند بار در همان سوره آمده است. اگر با علم اختلاف قرائت آشنا باشیم، نیک می‌دانیم که اماله کبری و صغری یکی از اصول برخی قاریان نظیر ورش است و این کلمه را در قرآن، اغلب قراء به صورت ممال و به شکل ذیب خوانده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، ورش، ابو عمرو بصری، کسائی، ابوجعفر و خلف، ذئب را به ابدال خالص به یاء خوانده‌اند و حمزه بن حبیب کوفی نیز در حالت وقف چنین نموده است و جز قرائات عشره، قاریان دیگری نظیر یزیدی و اعمش نیز از آنان پیروی کرده‌اند (المعصراوی، ۲۰۰۹: ۲۳۶). حال با این توضیحات، آیا نباید گفت که سعدی در این استعمال نیز به راه قرآن و کاربرد

شایع کلمه نظر داشته است و نه به اماله شاعرانه که در اینجا از قضا محلی از اعراب ندارد و جزء موارد مشخص شده در کتب قافیه برای قافیه کردن هم نیست و بدون این توجیه، لغزشی است آشکار و اشکالی که جای هیچ دفاع و سخنی ندارد. قاعده ابدال همزه به حرف یاء جزء اصول برخی لهجات عرب نیز هست و گاه شاعران به تبعیت از قرآن در زبان فارسی نیز از قافیه کردن ابدالی به سبک قرآن نیز خودداری نکرده‌اند برای مثال سنائی با استشهاد به حدیث پیامبر (ص): «إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» گفته است:

آدمی چون بداشت دست از صیت هر چه خواهی بکن که فاصنع شیت  
(سنائی، ۱۳۸۳: ۲۷۱)

که شاعر "شئت" را با ابدال ی قافیه کرده است و مأخوذ است از قاعده قرآنی که از قضا شبیه معنای همین حدیث است و در آیه ۴۰ سوره مبارکه فصلت آمده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَحْفَظُونَ عَلَيْنَا أَلَمْ نَقُلْ فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

مثال دیگری را از سنائی می‌آوریم که در بیان عشق مجازی در «حدیقه» می‌گوید:

در بهشت ار نه اکل و شربستی کی تو را زی نماز قربستی  
منبلی گفت بر درش قائم زان شدستم که اکلها دائم  
(سنائی، ۱۳۸۳: ۳۳۵)

شاهد مثال در عبارت "اکلها دائم" است که حکیم غزنه در آن، به آیه‌ای از سوره مبارکه رعد تمثّل جسته است:

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ  
اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ (رعد / ۳۵)

در مصرع دوم باید عبارت سابق الذکر را با سکون "ک" خواند ورنه وزن شعر دچار اختلال خواهد شد و بحر خفیفی که سنائی «حدیقه» را بر آن وزن سروده شاهد مدعای ماست. وزن شعر سنائی فاعلاتن مفاعلهن فع لن و در اغلب موارد فعلن است و در این بیت حتما باید "اکلها" با سکون کاف خوانده شود که این خوانش مخالف قرائت مرسوم قرآن یعنی عاصم کوفی است. سه تن از قاریان سبعة یعنی نافع مدنی، ابن کثیر مکی و

بوعمر و بصری کلمه "اکلهها" را با سکون "ک" خوانده‌اند و باقی قراء به همان ضم کاف قرائت کرده‌اند (المعصراوی، ۲۰۰۹: ۲۵۴) که این بیت سنائی را نیز باید مأخوذ از یکی زین سه قرائت دانست.

### نتیجه بحث

در آخر گفتار، باز به لزوم توجه به علم القرائه در فهم و شرح و تصحیح متون، علی الخصوص در آثار شاعران هم‌نشین قرآن تأکید می‌کنیم. اگر خاقانی می‌گوید:

دولت نبرد منت رسمی و معاشی قرآن چه کند زحمت بوعمر و کسائی (خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۰۱)

و به نام دو تن از قراء سبعة اشاره می‌کند گویای آشنائی و انس شعریایی چون او با اختلاف قرائات است که در گذشته از علوم بسیار مهم محسوب می‌شده است و امروز باید حتماً مصححان و محققان ادبی نیز با آن آشنا باشند. بایسته است پژوهش‌گر ادبی، اگر کلمه مورد استعمال شاعر یا نویسندگان کهن، مأخوذ از قرآن است، این کلمات و عبارات را مورد تدقیق قرار دهد؛ زیرا ممکن است این تعبیرات به آسانی قابل تشخیص و فهم نباشد، پس ضروری است، ادبا و مصححین محترم، آشنایی کافی با علم القرائات داشته باشند، علمی مهم که قدما با آن مأنوس بودند و امروز در میان ایرانیان، حتی اهل علم، رو به فراموشی است.

## کتابنامه

### قرآن کریم

- ابن الجزری، الحافظ ابی الخیر محمد بن محمد. ۱۹۸۰م، **النشر فی القرائات العشر**، علی اشراف الشیخ علی محمد الضباع، بیروت: دار الفکر.
- افلاکی، شمس الدین احمد. ۱۳۶۲ش، **مناقب العارفين**، به کوشش تحسین یازیجی، ج اول، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- جعفری، محمد تقی. ۱۳۸۸ش، **تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی**، ج ۴، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات اسلامی.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل. ۱۳۷۵ش، **دیوان اشعار**، به اهتمام جهانگیر منصور، چاپ اول، تهران: نگاه.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۸۳ش، **امثال و حکم**، ج ۲ و ۳، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۴ش، **شرح جامع مثنوی معنوی**، ج ۲، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۸۶ش، **کلیات سعدی**، به اهتمام محمد علی فروغی و با بازبینی بهاء الدین خرمشاهی، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد محدود بن آدم. ۱۳۸۳ش، **حديقة الحقیقة وطريقة الشريعة**، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
- شاطبی الاندلسی، ابی محمد القاسم بن فیّره بن خلف بن احمد. ۲۰۱۳م، **منظومة حرز الأمانی ووجه التهانی فی القرائات السبع**، تحقیق وضبط و تعلیق دکتور ایمن رشدی سوید، دمشق: مکتبة ابن الجزری.
- شهیدی، سیدجعفر. ۱۳۸۲ش، **شرح مثنوی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- القاضی، عبدالفتاح عبدالغنی. ۲۰۱۱م، **الوافی فی شرح الشاطبية**، قاهره: دار السلام.
- محیسن، محمد سالم. ۱۹۹۷م، **الهادی شرح الطیبة النشر فی قرائات العشر والكشف عن علل القرائات وتوجيهها**، المجلد الثالث، الطبعة الأولى، بیروت: دار الجیل.
- المعصراوی، احمد عیسی. ۲۰۰۹م، **الکامل المفصل فی القراءات الأربعة عشر بهامش مصحف القراءات التعلیمی بالترمیم اللونی**، القاهرة: دار الامام الشاطبی.
- منشی، نور الدین. ۱۳۸۱ش، **وسائل الرسائل ودلائل الفضائل**، تصحیح و توضیح رضا سمیع زاده، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۶۰ش، **گزیده غزلیات شمس**، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشاراتی کتابهای جیبی.

مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۸۷ش، **مثنوی معنوی**، ویراسته کاظم عابدینی مطلق، چاپ اول، تهران: فرهنگسرای میردشتی.

### **Bibliography**

The Holy Quran

Aljazari,alhafez abi alKhayr mohammad ibn mohammad .(1980). Alnashr fi algheraatoalashr .first edition , Beyrouth:darolfekr publication

Aflaki , shamsoalddin ahmad. (1983)research by tahsin yazeji ,volum1 ,tow edition , tehran:donyaye ketab publocation

Alghazi , abdolfattah abdulghani,(2011).alvafi fi alsharh alshatebyyah ,cairo:darol emam alshatebi publication

Almaasrawi, ahmad iesa.(2009) alkamel almoffassal fi algheraat alarbaaht alaashar , cairo:darol emam shatebi publication

Jafari, mohammad taghi.(2009), determination of mathnavi, volume4, 15dedition,Tehran:Islamic publication

Khaghani ,afzaloalddin badil.(1996).divan,research by Jahangir Mansur,first editin,Tehran:negah publication

Dehkoda,ali akbar , (2004), amsal va hekam,volume 2 and3, 12edition :Tehran:amir kabir publication

Sanaai ghasnavi,abolmajd majdod ibn aadam (2003), hadigha alhaghighagah va tarighaht alshariaat, research by mohammad taghi moddarres razavi ,6 edition,Tehran: university of Tehran publication

Shatebi alandolosi , abi mohammad alghasem ibn fayerat ibn khalaf ibn ahmad (2013), herzol amaani va vajho altahani fi algheraat alsab, research by dr aymen roushdi sovayd, Damascus : ibn aljazari publication

Shahidi, sayyed jafar .(2003),sharh mathnavi , 4edition, Tehran:elmi va farhangi publication

Mohaysen,mohammad salem .(1997), alhadi sharh altayyebat alnashr fi algheraat alaashr valkhashf an elal algheraat va tojjeheha, volume 3, 1 edition, Beirut:daraljabal publication

Zamani ,karim .(1997) huge determination of mathnavi , volume 2 ,13 edition, etelaat publication

Sadi shirazi, mosleh ibn abdollah.(1998).kollyat saadi, research by mohammad ali foroghi and bahaalddin khorramshahi ,14edition: Tehran:amir kabir publication

Monshi, noralddin.(1992), vasaal alrasael va dalaal alfazael, determination by reza sami zadeh, first edition:anjoman asar va mafaker farhangi publication

Molavi ,jalal alddin mohammad, (2008), mathnavi maanavi, research by kazem aabedini motlagh,first edition, tehan:farhangsaray mirdashti publication

Molavi . jalal alddin mohammad, (1991), Selected by mohammad reza shafie kadkani, tehran:sahami publication



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی